۲۵ تیین
N
17

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْإِسْلَامُ

مدنیت و وظائف
مع
شریعت اسلامیه

Madaniat va va-
TaiF. Maa
Sariqat Islamija

مطالعهٔ این دو رساله هر مسلمان را ضرور است

اثر مدرس سید احمد الوصلی

حکیم سنائی فرموده، اما خیلی نیک فرموده

غم دین خور که غم غم دین است — همه غمها فوتر از این است
غم دنیا مخور که بیهوده است — هیچکس در جهان نیاسوده است

ناشر قاری نجم الدین حیدرزاده

تاشکند مطبعهٔ غلام حسین مخدوم

(تاریخ الطبع و التألیف)

هزار شکر خدا را شد این کتاب تمام — ز لطف حضرت سبحان بیافت فیض ختام
هر آن کسیکه بخواند همی شود خرسند — نموده ایم در و چند حکمت احکام
ز روی هوش رقم ساز وصلی تاریخ — زهی شریعت اسلامیه چه نیک کلام
۱۳۳۳

(اعتذار)

جز این کاغذ نبود اندر مطابع
ز ناچاری همین کاغذ گرفتیم

نبی علیه السلام سبب یگانه است و باور کردن پیغمبری پیغمبر علیه السلام سبب همه سعادتهای دو جهان است
و حال آنکه راستی پیغمبر بودن نبی علیه السلام ثابت نمیگردد مگر بودن قرآن کلام خدا جل و علا
نه کلام بشر؛ و قرآن کلام خدا است کلام بشر نیست بودن را دانسته نمیشود، مگر
بدانستن علم بلاغت. اکنون خوب روشن شد که ایمان یقینی و اسلام خبر می بدانستن
علم بلاغت وابسته است، چه علم بلاغت لوازم اساس اسلامیت است؛ هر مسلمان
خواهد که راست بودن پیغمبری پیغمبر صلی الله علیه وسلم را بمعجز بودن قرآن عظیم الشان
اثبات نموده محکم قرار داده از تقلید بیرون آید، باید که آن مسلمان علم بلاغت را
آموخته بمسئله های او علم کلی و ملکه کامله پیدا نماید؛ لکن حصول علم بلاغت عربان را
فقط بواسطه سلیقه عربیه است خواهد آمد اما مسلمانان غیر عرب را حاصل نمیشود مگر بسبب
نظر بلیغ کردن باشعار عرب و بکلمات آنها تتبع نموده فرو رفتن و بعبارات عربیه آشنا
گردیده از مبالغات و استعارات و تشبیهات و کنایات آنها آگاه شدن و اصطلاحات
فنون تعبیر آنها را شناخته انواع بیان تحریر و اصناف قانون تقریر ایشان را دانستن حاصل
خواهد شد؛ کسی خواهد که آنهمه قواعد و اسرار عربیه را در بر نماید، باید که اقلا از کتابهای معانی و بیان و بدیع
بکوشش بلیغ و اندیشه وریغ خوب خواند و بعد از دانستن آن سه علوم عربیه مسائل و قواعد آنها را تا حد
حصول ملکه بسا احتیاط و خیلی ضبط کردن لازم است، تا که در وقت تطبیق بآنها کار فرمودن

میسر گردد؛ و آن حاصل نمیشود مگر بزبان خود ها مانند فارسی و ازبکی انشا اشعار نمودن حاصل
خواهد شد، یعنی محافظ قواعد علم بلاغت بمشق شعر پیدا میگردد. بنا علیه سلف صالحین
و علما مسلمین و فضلا کاملین تا این زمان و حین بانشاد اشعار خوض و اشتغال نموده اند
و کتابهای اشعار را در همه مکتب های بلاد اسلام داخل کرده اند؛ اینهمه محض از برای خام
بودن اشعار بعلم بلاغت است، تا که اولاد اهل اسلام را بعلم بلاغت موانست
و خواهش و رغبتی حاصل گردد؛ اگر بچشم جدان و دیده حفظ الاسلام ما بین نقطه نظر کرده
شود هر آینه بسیار اسرار نمودار خواهد شد، فقط چه چاره که کوته نظران از اساس کار
بی خبران در میدان بیشند. دخل کج این شعر شناسان زمانه + گر زلف
شود لایق رخسار سخن نیست؛ حضرت عمر الفاروق رضی الله تعالی عنه بر بالای منبر
بقصد نصیحت حضرات صحابه کرام را خطاب نموده گفته اند که ای اهل اسلام
شما یان را از برای راه گم نا کردن واجب است که همی باشعار عربیه اشتغال نمایید،
زیرا که تفسیر و ایضاح معانی کلام الله بواسطه اشعار عربیه حاصل خواهد گردید؛ اکنون اهل
اسلام را عموما و اهل علم را خصوصا واجب است که بمطالعه اشعار عربیه و بمزاولهٔ کتب ادبیه کوشند
تا از صحابی اسرار اسلام نوشند؛ ابقای اساس اسلامیت بهمین خدمت مقدسه انجام
خواهد یافت. الحمد لله المنعام علی تمام المرام والصلوة علی خاتم الانبیاء العظام وعلی اتباعه الکرام ما تعاقبت اللیالی والایام

و در آید ببدل سه تنگه بتو خواهم فروخت، او گفت پذیرفتم و قبول کردم؛ این خرید و فروخت
صحیح نیست، بسکه مبیع یعنی ماهی معلوم نشده است؛ و حق دو طرف استوار نگشته، زیرا که
درین دام میتواند که هیچ ماهی درنماند، یا که ماهی درماند که بیک تنگه برابر آید، بسه تنگه نه ارزد
درینصورت بخریده ضرر خواهد شد؛ یا که ماهی درماند که بچهار تنگه برابر آید، درینصورت بفروشنده
ضرر دارد، یا که ماهی درماند که بسه تنگه ارزد مع ذلک آن عقد صحیح نیست، چونکه احتمال
ضرر بیش و اغلب است، و احتمال نفع اندک و اندر است، هرگاه حکم درمیان اغلب و اندر
دائر گردد البته اغلب ثابت گشته اندر از اعتبار ساقط خواهد شد. یا که فروشنده
فریب گری را پیشه نموده خریده را ساده دل پنداشته ضرر رساند و فریب دهد و حال آن ضرر
بدرجهٔ غبن فاحش دارسد، لاجرم این عقد صحیح نخواهد شد، خریدار فریب خورده میتواند و آن
و فسخ نماید؛ غبن فاحش آنست که از فائدهٔ تعامل درین پیشه و بازار افزون باشد، مثلاً
قرار اهل بازار از ده یک باشد، آن فریب گزارده و یا سه گیرد (غبن فاحش) است
حالا اکثر سوداگران درین بلا گرفتارند؛ بسکه از مقالهٔ شرعیه بی خبرند، حیف مسلمانان
یا که کسی سنگی را گوهر و لولو نام نهاده فروخت، سپس ظاهر شد که سنگ بیکاره است
خریده فریب خورده آن عقد را شرعاً فسخ و ویران خواهد نمود؛ یا که کسی این حیوان بی عیب
گفته فروخت، بعد از آن روشن شد که عیب ناک است، میتواند که مشتری آن حیوان را

گرداند و رد نماید خلاصهٔ معاملات شرعیه محض از برای حقوق عمومیه و منافع مدنیه، بچندین
اصلهای بسیار نیک و خیلی اساس های بسا خوب وابسته است؛ نزد حقوق عمومیه منافع
شخصیه از اعتبار ساقط است اگرچه برضای هر دو طرف پدید آمده باشد هم، تا که این اصل
اصیل همه اقوام متمدن را مقبول گشته در قانونشان درج گردیده. مثلاً کسی بیک نفر
از گروه مردم تعدی و خیانت نماید، و حال آنکه آن جفا دیده از دعوی خود بگذرد لکن از برای
عبرت دیگران کسی از طرف گروه مردم مدعی گشته اقامت دعوی نموده آن جانی و خائن را
بجزاهای با سزا دچار مینمایند، تا که خلق از تعدی ایمن گشته آسایند؛ دلیلهای این
مسئله در کتب اصول فقه مذکور است، بس روشن شد که شریعت غرّاء اسلامیه مستلزم ترقیات مدنیه است

(خاتمه) شعر و علم بلاغت:

معنای بلاغت برابر بودن سخن بمقتضای حاجت است، یعنی مراد مرام متکلم کاست از کلام
پدیدار گردد، همین مطابق بودن کلام بمرام را بلاغت گویند؛ غایت و نتیجهٔ علم بلاغت معجز بودن
قرآن عظیم الشان را دانستن است؛ چه بلاغت قرآن از طوق بشر بسا بیرون است زیرا که بسیار
خواص و اسرار و دقایق و نکته ها را فرا گرفته است که آنها از طوق بشر خیلی بیرونند، از آن است که
قرآن در بلندترین مرتبهٔ بلاغتست؛ بحدی که همه مخلوقات تا جان دارند کوشند هرگز نتوانند که
مانند قرآن چیزی درمیان آرند، و معجز بودن قرآن را دانستن از برای گردیدن باور کردن پیغمبری

چنانچه کسی مال کسی را دزدی نماید هر آینه همه اعضای او در آن فعل دزدی مدخلدار است
مع هذا دست او رکن اهم و اصل اعظم است، زیرا که از برای دزدی بپای رفته و بچشم دیده
و بعقل دانسته است؛ لکن اینها همه وسائل و مقدماتست، دزدی فقط بدست بوقوع آمده
بنا علیه بریدن دست جزا دادن آن فعل دزدی را برابر جزای باینر است تفصیل این مسئله
در کتب اصول فقه مذکور است، اینگونه عقوبات شرعیه بحکمت برهم دادن ضررهای
کلی و زیانهای عمومی وابسته است؛ تا که مال معصوم مردم را کسی دست ظلم نرساند
شاید که گروه مردم همیشه خاطر جمع و آسایشته زندگانی نمایند. **معاملات:**
قسم ششم از احکام شرعیه معاملاتست، مانند خریدن و فروختن و اجاره دادن و اجاره
گرفتن و بخشیدن و پذیرفتن و شرکت و غیر آن؛ بسکه آدمی همیشه در آرزوی بجا آوردن
جلب منفعت و دفع مضرت گرفتار است یعنی پیوسته میخواهد که سود را بخود بکشد
و زیان را از خود دور سازد، پوشیده نیست که عقلهای مردم متفاوت و طبع های
ایشان مختلف است یعنی همه کسان را خواهش یکسان و یگانه نیست بلکه خواهشها
رنگارنگ و آرزوها گونه گونه است، لهذا از برای درستی گیرودار اینها وضع قانونها
لازم میگردد، تا که بنی آدم با آن قاعده رفتار نموده از زیان و جفا ایمن باشند و حقوق
همدیگر را شناسند؛ لکن در وضع قانون ملاحظهٔ احوال و اشخاص و عناصر و قبائل

و حقوق طبیعیه و منافع عمومیهٔ مدنیهٔ واجب است و نیز بنظر اعتبار آوردن مزاج ها
و مکانها و زمانها و عادتها لازم میگردد، تا که انتظام عمومی نیک استوار یابد؛
و مهر عالم افروز آسایش بسر وقت بنی آدم همیشه تابد. لهذا شریعت غراء اسلامیه از برای
خوب نگاهداشتن معاملات مردم بسا اصول و چندی قوانین را بنظر اعتبار گرفته
احکام شرعیه و مسائل فرعیه را بآن اصول وابسته گردانیده معاملات را خیلی محکم
و استوار نموده است، در معاملات شرعیه هرگز ضرری و زیانی بهر دو طرف نخواهد داد؛ بلکه از
معامله شرعیه سود هر دو طرف پدیدار خواهد گردید. اگر احتمال ضرری بیکی از آن دو طرف
داشته باشد آن معامله در شرع شریف مکروه و حرام خواهد بود؛ در خرید و فروخت اصل
اصیل آنست این چندین شرایط لازم است. ۱) چیزیکه فروخته میشود باید معلوم
باشد. ۲) مبلغی که بآن آن چیز را خرید میشود، باید که معین و معلوم باشد. ۳) قدر آن
چیز با آن مبلغ برابر باشد. ۴) تسلیم آن چیز بخریدنده آسان و ممکن باشد. ۵) فروشنده
و خریدنده هر دو بتصرف اهل باشد، خلاصه از ضرر دو طرف پاک بودن در معامله شرعیه لازم
است تا که نفع عمومی مردم پیدا گردد؛ چه مقصد حقیقی از سوداگری همین است. اگر یکی از
شرطهای خرید و فروخت برهم باید، صحیح نتواند شد؛ مثلا شکار کنندهٔ از برای شکار
ماهی دامی در آب انداخت، کسی را از برای مبادله گفت که هر ماهی که بهمین دام من افتد

واهمال و بپراگی بتون منافع مدنیه را ضرر سترگ و انتظام عمومی را خلل بزرگ
پیدا خواهد نمود، و حال آنکه مقصد حقیقی بقای نوع بشر است و قضای شهوت واسطه
و وسیلهٔ اوست، پس از هر زن و شوهر فرزندی پدیدار گردد، میان آن زن
و شوی مناسبت بزرگ پیدا گشته بهمدیگر خوب یاری دهد و مهربان گردند
در تربیت آن فرزند نیکو میکوشند نقطهٔ از تحصیل و کمال و اسباب راحت
و رفاهیت او فرو نگذارند و نسب او از آنها ثابت گشته، میراث خوار آنها
خواهد شد؛ اکنون از ضررهای خلاف شرع اندکی از حد و اظهار نمودن
مناسب شد. مثلاً مردی محض از برای قضای شهوت با زنی بهم آمده از همدیگر
کام دل حاصل نموده لذت و منفعت گیرند، اگر بضررهائیکه ازین منفعت
برخلاف شرع نظر گماریم آن مرد و زن و فرزندانیان و گروه مردم ضرر زیان
خواهند کشید؛ و اگر آن زن را جز آن مرد بیگانه شوهر شرعی پیدا باشد
آن شوهر هم خیلی ضررها باید کشید، اما ضرر آن مرد بیگانه آن است که
از این فرزندی پیدا شود اثبات نسب کرده نمیتواند لاجرم نسبش نابود
میگردد، بسکه با آن زن علاقه شرعیه ندارد؛ و ضرر شوهر آن است که
آن ولد الزنا را فرزند خود دانسته در نفقه و تربیت او زحمت بسیار

میکشد و ضرر آن فرزند آنست که از اموال پدر خود میراث گرفته نتوانسته
محروم مانده، ناحق از اموال متروکهٔ مادرش میراث گرفته گویا در حق وارثان
او شریک گشته خیانت میکند و ضرر میرساند، درینصورت خیلی ضررهای
مادی و معنوی باز پدید خواهد گردید؛ و ضرر گروه مردم آنست که انتظام عمومی
قوانین مدنیت و هیئت اجتماعیه ویران میگردد. و ضرر آن زن بدبخت
آنست که عفت و ناموس او نابود گشته و خیانتش در حق شوهرش ظاهر
گردیده اگر این فعل شنیعش فاش گردد در میان مردم رسوا و بدنام
گردیده نام قبیلهٔ خود را پلید میسازد، تا کسی از اقربای او زن نمی خواهد؛
و نیز دختر با اقربای او نخواهند داد. همچنین زنان مستوره از زنان
روی کشاده ممتازند که آنان مالکات ناموسند و اینان از ناموس
خیلی مایوسند، و اگر شوهر شرعی نداشته باشد هر آینه از عائله پیدا
کردن محروم مانده در جوانی بهر کس نغز و خوب نموده بعد از آن بی
کس و بی وایه گردیده بخواری و زاری دچار و ببلاهای بدگرفتار خواهد
شد، بسا میشود که بدردهای مهلکه سرایت کننده مبتلا گشته آن
درد بچندین آدم گذشته سبب هلاکت گروه مردم خواهد گردید،

از نام و تعبیر او نمایان است؛ مانند زنا و لواطه فعلهای بد از انواع فحشیات است،
دواعی و مقدمات اینها نیز منکر و مستنکره و حرام است چنانچه با یک زن نامحرم
تنها در یک مکان صحبت کردن و بنظر شهوت نگاه نمودن و سخن گفتن و بوسیدن
و آغوش ساختن در نظر انور شرع شریف حرام است، مقصد از نهی و منع انسان
از اینگونه مقتضای طبع و مشتهای نفس ایذا و جفا و اضرار بندگان نیست،
بلکه آهنگ کلی و نظام عمومی را نگاهداشتن و منافع مدنیه را نیک پرداختن
و همی خوب پرداختن است؛ چونکه آرزوی شهوانی هر مرد و زن را طبیعی است
و نیز سبب یگانه بقای نوع بشر است؛ لهذا حق تعالی بشرایط مخصوصه شرعیه مقید
ساخته حلال گردانیده است، تا که حکمت انتظام عمومی پدیدار گردد؛ این
وضع طریق شرعی از طرف اقدس او تعالی در حق عموم بنی آدم و فرزندان آنها
و در حق هر مرد و زن زهی رحمت کامله و خمی نعمت شامله است، هر کس از این
آرزو و هوس که ممنوع نیست، فقط حق تعالی این مقتضای طبع را طریق نیک
نشان داده است البته از حد شرعی بیرون آمدن ضرر و زیان بندگان است
بنا علیه به برخی شرایط مشروط گشته حلال گردیده است؛ مقصد حقیقی از
زن و شوهر شدن عائله و فرزند پیدا نموده تامین بقای نوع بشر کردن است،

یعنی تخم آدمی را تا قیام قیامت نگاهداشتن است. لهذا حق تعالی آدمی را قوه
شهویه خلق کرده، طبعاً بهمدیگر میل کردن و اجرای آرزو نمودن را مجبور گردانیده است؛
مقتضای طبع هر مرد و زن آنکه بلا قید و بلا شرط بهمدیگر باهم آمده کام دل پیدا و هر گونه
فائده حاصل کند، چنانچه حیوانات دیگر همچنین اند؛ لکن مقصد از قضای شهوت
بقای نوع بشر است؛ نگاهداشتن انتظام این مقصد بچندین قیود و شروط تابع شدن
را لازم میدارد، لهذا شرع شریف نکاح شرعی لازم گردیده است، زیرا که این
مقتضای طبع را بطریق شرعی تخصیص نا کرده بحالش بلا قید و بلا شرط واگذاشته
شود هر آینه بسیار اهمال و تسیب و بی پروائیها پدید خواهد گردید؛ مثلا هر یک مرد
بهر کدام زن قضای شهوت نموده همیشه بیک زن خاص روزگار داری و دائمه
معیشت نمیکند، همچنین هر یک زن با هر کدام مرد کام دل حاصل نموده بعد از
آن او را واگذاشته با دیگر مرد آرزوی طبیعی بدست آورده همیشه با یک مرد خاص
خانه و جا کرده، عائله و فرزند پیدا نمی نماید، لاجرم مقصد حقیقی که بقای نوع
بشر است حاصل نخواهد شد یعنی هر آدم را بحالش واگذاشته شود و محاکمه
عقلیه نداشته باشد، هر آینه آن هنگام هر زن و مرد، محرم و بیگانه، مشروع
و غیر مشروع در حصول آرزو و قضای شهوت برابر خواهد بود؛ البته این تسیب

از سود و نفعش بسیار است؛ نهی و منع او تعالی ازین گونه چیزها، فقط بر حکمت راحت بندگان و مصلحت آسایش بنی آدم وابسته است، این معنی هر اهل انصاف حکمت شناس را پوشیده نخواهد بود.

مسکرات: یکی از منکراتیکه در شریعت غرا اسلامیه از و سخت منع کرده شده است مسکرات است، یعنی استعمال مست کنندگان مطلقا در شرع شریف حرام و ممنوع است؛ ازین منع هم مقصد حقیقی تأمین منافع بشریه است. پوشیده نیست که علم و معرفت اصل اصیل مدنیت و امتیاز دهندهٔ انسانیت و فرق کنندهٔ آدمیت است از سائر حیوانات و حال آنکه مسکرات برهم دهِ عقل و هوش و نابود ساز علم و معرفت است، تاکنون حکمای عصر مایان ضرر و زیان مسکرات را کشف نموده و علم قطعی حاصل کرده از استعمالش سخت منع کردن را منافع عمومیهٔ بشریه قرار داده اند؛ اگر می خوارگی از اندازهٔ اعتدال بگذرد هر آینه آدمی را از آدمیت بیرون نموده با آب و گل سرنگونسار افگنده بسیار ها رسوا و مسخره میسازد، تا حدیکه حالات بیهوده واقع شده را بعد از هشیار شدن با آن حکایت کرده شود هر اسپیده انکار مینماید، لکن بعد از راستی آن که روشنش گردید بسا میشود که افسوس نموده پشیمان میگردد؛ بسیار میشود که از بدمستی

بعضی کس را بکار زدن زخم دار میسازد بلکه بسبب بدمستی بسیار کشاکشی و آتش افروخته خانه سوزی و مانند آن تشویش و زحمت مردم بسیار پدیدار میگردد؛ و نیز میخواره گان برنجهای سخت و دردهای بدگرفتار گشته رفته رفته بهمان دردمندی هلاک و نابود خواهد شد. و نیز بعضی آن دردها بذریه و فرزندان سرایت نموده سبب هلاک آنها خواهد گردید، چنانچه اطبا بواسطهٔ تدقیقات فنیه نیک کشف نموده ثابت گردانیده اند، خلاصه این ام الخبائث که مسکرات است اساس هر شر و فساد است و سر هر گناه و کساد است سبب یگانه هر ضرر و خسار است و اصل فرزانه انواع خیانات و آزار است؛ هرگز مسکرات را سودی نیست فرضا بعضی فایده و سود او را تسلیم کرده شود نزد ضررهای بسیار او آن اندک سود چون ذره نزد آفتاب بی اعتبار و بی مقدار است، زیرا که دفع مضرت از جلب منفعت مقدم و اولی است یعنی دور کردن زیان از کشیدن سود بیشتر و بهتر است اکنون باندازهٔ اعتدال استعمال کردن بضرر است گفته رو دانستن خطا است و از التفات ساقط باید بود، چونکه قانون را عمومی و کلی بودن لازم است؛ اگر بدو قانون نظر گرده شود هر آینه مادهٔ ها جزء و محلهای مخصوصی شایان اعتبار نخواهد بود.

فحشیات: یکی از جملهٔ منکرات فحشیات است، بسیار بیهوده گی آن

درست اهتمام در آموختن نماید، بمکالمهٔ عربی هم توانا خواهد گردید. اما زنهار
همه علما را بگوش عوام بد نرسانند که خسر انیست بزرگ، بلکه خیانتیست سترگ

صدقات: یکی از جملهٔ عبادات عباداتِ مالیه که از صدقات
عبارتست از همین قبیل است: صدقهٔ زکات و صدقهٔ فطر و قربان
و کفاره، چنانچه هر فرد را علیحده احتیاجات پدید است؛ نیز گروه و هیئت
اجتماعیه را احتیاجات پیدا خواهد بود، همچنانیکه یک کس محتاج میگردد، بسیار
کس نیز محتاج میگردند مانند فقرا و مساکین، لهذا توانگران اهل اسلام شرعاً
بیکچند عبادات مالیه و صدقات دادن مکلفند، باید که از روی شرع شریف
ادا نمایند؛ تا که بیچاره گانِ مستحق آن صدقات را گرفته درستی معاش و حفظ
حیات و کسب خورسندی نمایند. اگر نیک بنگریم حکمت و مصلحت اینگونه
صدقات شرعیه از بیان بی نیاز است تا حدیکه فقرا هر اهل ادیان را اهل عموم انسان را
صدقه دادن بحکم شرع شریف جایز و سزاوار است، اما فقط زکات بحدیث شریفی که
حضرت معاذ رض روایت کرده اند بفقرا اهل اسلام مخصوص است. سزاوار است که
مایان بقدر حال بحر و حین عساکر دولت و جان سپاران حکومت شرعاً
و شفقهٔ صدقات داده و اعانت کرده صاحب فعل جمیل و نائل ثواب

جزیل گردیم. **روزه**: یکی از جملهٔ عبادات روزه داشتن است!
مسلمان از صبح صادق تا فرو رفتن آفتاب خود را گرسنه نگاهدارد هر آینه از
احوال همجنسانِ عاجز و ناتوان و بیچاره گان آگاه گشته بآنها مرحمت و مهربانی
نموده مظهر فضائل بشریه و محسنات مدنیه خواهد گردید، و نیز روزه در دو
کسلی که از پر خوردن پیدا میگردد ناپدید نموده سبب سلامت و عافیت
خواهد شد؛ و حال آنکه بشرف فرمان برداری کردن بامر جلیل الهی فیضیاب
فلاح و نجات کونین میگردد، چنانچه ارباب شریعت را پوشیده نیست
خلاصهٔ روزه که بامر جلیل حق تعالی مشروع گشته است بمصلحت سعادات
کونین و منافع مدنیه وابسته است، جزماً دانستن لازم و قطعاً اندیشیدن
واجب است که هر کدام اوامر و نواهی الهی از برای ایذا و جفای بیچاره بندگان
نیست بلکه محض از برای مهربانی در حق بندگان است، البته همه فرمان اقدس
خالق اقدس تعالی و تقدس مرادف لطف و مقارن احسان است؛ لهذا ترک
کردن فرمان رب العالمین سبب بیهوده گی و موجب رسوائی انسان است.

منهیات و منکرات: قسم چهارم احکام شرعیه منهیات
و منکراتست که هر کدام این دو آدمی را ضرر آور و زیان کار است، یا که ضرر و زیانش

تبعیت نموده آن زبانرا تحصیل کرده آموزند، تا در معاملات مدنیه درمانند؛
چنانچه حکومت تبوعهٔ ما که حکومت روسیه است از اقوام کثیره و عناصر
مختلفه مرکب است یعنی در زیر فرمان او بسیار صاحبان زبانهای
گوناگون موجودند که هر کدام آنها بزبان خودهاشان گفتگو مینمایند؛ و حال
آنکه زبان رسمی حکومت روسی است، همه معاملات حکومت بآن
زبان جاری میگردد؛ تابع شدن حکومت بآن زبانها لازم و مجبوری
نیست، و اما تابع شدن آنها بحکومت مجبوری و لازم است؛ بنا علیه
زبان رسمی حکومت را دانسته بآن زبان تابع شدن همه رعایا را واجب
و لازم است؛ تا که در همه امور و معاملات و حقوق بخوبی و آسانی رفتار
و گفتار نموده حقیقت احوال نیک معلوم خواهد گردید. و اگر زبان عربی
در میان مسلمانان که صاحبان زبانهای گوناگون اند، جاری شد لازم
و مجبوری گردد بسا سزاوار است. الغرض دین ما دین اسلام است که زبان
دینی ما عربی است، چه همه معاملات و تعلیمات دین مبین بآن زبان عربی
جاری میگردد، مانند خطبه های مذکوره و نیز قرآن مجید که از برای همه بنی آدم
نازل شده است و حدیث پیغمبر علیه السلام و سائر کتب دینیه همه عربی است

پس واجب و مجبوریست که هر مسلمانیکه از آن عناصر مختلفه است، زبان عربی را
اندک از صرف و نحو عربی خوانده آموزد تا که مانند خطبه عبارات عربی را دانسته از
ضروریات مسلمانی آگاه گردد، و نیز محافظهٔ اساس اسلامیت بعربیت و بعلم
بلاغت حاصل و استوار خواهد گردید. اکنون آنچه در بالا بیان نمودیم نیک
اندیشه کرده دانسته شود، هر آینه آن سوال و اشتباه که از کوته بینان صدور یافته
بود، زائل و مندفع و ناپدید باید گردید. درین زمان بسا تعلیمات مدنیه
و برخی از لوازمات دینیه در روزنامه های اسلامیه مذکور گشته جلب رغائب
مردم نموده قلم چون هزار داستان می سراید: و همی منافع عمومیه در آن
جرائد عزبیان می یابد؛ اکنون از ارباب آنها رجا و اثق کرده میشود که:
همچنانیکه اکثر و اغلب محسنات زبان روسی را ذکر نموده رعایا را خصوصا
مردم تورکستان را بآموختن و دانستن آن زبان رسمی ترغیب و تشویق مینمایند
باید که نیز خوب صرف مساعی ساخته از محسنات زبان عربی چیزی گفته
فائدهٔ اهل اسلام را بآموختن و دانستن آن زبان تشویق بلیغ و ترغیب
بیدریغ نمایند، چونکه هر مسلمان نزدیکی از عالمان یکدو سال صرف
و نحو عربی خواند هر چگونه عبارات عربی را مانند خطبه میتواند دانستن؛ بلکه

اندر میانشان بسا محبت پیدا گردیده برادر دینی همدیگر بودن
واسلامیت را استوار و مستحکم خواهند نمود؛ در جمعه ها هفته گی
و در عید و حج سالانه سخنهای ضروریکه از برای هر نوع احتیاجات
عمومیه بکار میآید، گفته تعلیمات داده میشود؛ چه دینی و علمی
چه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از هرگونه ضرورات درمیان
آورده میشود؛ این همه فوائد عدیده و منافع پسندیده از جمله
محسنات اسلامیه است. شرط است که خطیبی که در جمعه
ویا در حج خطبه میخواند، البته از طرف پادشاه منصوب و مأمور
باید بود؛ اگر اینها فقط امر اخروی و عبادات محضه می بود
هرگز این شرط لازم نمیگردید بلکه هر کدام امام ادای نماز میسر
میگشت؛ لکن اینها اصلا عبادات است! اما از برای
احتیاجات مردم سیاسی و اجتماعی و علمی و دینی تعلیمات
داده اصل مقصد را حاصل کرده میشود. چه این مقدار جمعیت
و گروه مردم در دیگر اوقات کم میسر میگردد، درینمقام ایراد
بعضی اعتراض شنیده میشود که مادام که مقصد حقیقی ازین

خطبه های جمعه و عید و حج، هفته گی و سالانه تعلیمات ضروریه رسمیه
دادن است، مسلمانان غیر عرب که صاحبان زبانهای گوناگون
اند، مانند اوزبک و تاجیک و نوغی و قزاق از ان خطبه ها
چگونه استفاده مینمایند؛ بلکه فائده گرفته نمی توانند، بنابرین
از برای پدیدار نمودن مقصد حقیقی بزبان هر قوم خطبه خواندن
مشروع باید بود، و حال آنکه این سوال هرگز لایق جواب
نیست، زیراکه اصلا صدور این گونه سوال مخالف عقل
و معاییر حکمت از عقلائیکه بعلم بلاغت آشنا اند و از علمائیکه
بمحافظه اساس اسلامیت واقفند، بسا دور و بسیار
ناسزا است؛ اما از جهت آنکه در خاطر بعضی کوته بینان وارد
گشته آنها را خیلی پریشان کرده است، از برای رفع اشتباه
اینچنین جواب گفته میشود که صاحبان زبانهای گوناگون
و اقوام و عناصر مختلفه با آنکه بالسنه مختلفه گفت و گو مینمایند
وقتی که بحکومتی و زبانی میگردیدند، لاجرم باعتبار اصالت
متبوع مجبوری و لازم میگردد که همه آنها بزبان آن حکومت

نموده بنماز گذاردن شغل کرده شود، هر آئینه درین اثنا برخی از
وظایف بندگی و سعادت کونین بخاطر رسیده بچشم هوش
جلوه گر خواهد شد. ۲) نماز همی سبب حوصله و خورسندی
خواهد گردید، چونکه در اثنا اشتغال داشتن در معاملات
نوعی از پستی و قسمی از خلل و فتور اندر قوای فکریه و بدنیه
پیدا گردد، بعد از گذاردن نماز خورسندی و توانائی رو داده از برای
مشغولیت شوقی دیگر و هوسی تازه پدیدار خواهد شد.
۳) نماز سبب حصول لوازم عبودیت و باعث ظهور آداب
مدنیت خواهد گردید، بسکه از تحریمه تا سلام آن همه ارکان
و اطواریکه در نماز کرده میشود بآنها اندیشه گماشته شود،
هر آینه بسیار اخلاق حمیده مانند تمکین و اصطبار و بسا لوازم
بندگی مانند خضوع و اخلاص و انکسار پدیدار میگردد؛ گویا که
نماز از برای مسلمانان معلمی است که روزی پنج بار تعلیم
اخلاق حمیده میدهد و مدرسی است که تکرار تدریس مسائل
عبودیت مینماید. ۴) نماز مدار هضم طعام خواهد شد،

اگر از فقیر بهتر اندیشه گمارند فوائد نماز بیشتر نمایان میتوان شد. نظم:

بنده آن به که با نیاز بود	مقبل قبلهٔ نماز بود
آنکه از هرزه کرد ترک نماز	بر زالت همی شود ممتاز

اکنون اینگونه نماز را که معراج راز بندگان است، مغایر
مدنیت دانسته از آن اعراض نمودن، سخت بی انصافیست
و بد وجدانیست از غایت حماقت و نادانیست و از علامتهای
بزرگ بی ایمانیست؛ بسا نیکوترین نمازها آن نمازیست
در مسجدها و جامع های مخصوصه با جماعه گذارده میشود. زیرا که
نماز جماعه در پنج وقت سبب بهم آمد اهل گذر و محله خواهد
گردید، و نیز در هفته یکبار بسبب نماز جمعه و سالی دو بار
بسبب نماز عید، اهل صحرا و اهل شهر جمع خواهند شد؛
و سالی یکبار در مکهٔ مکرمه بموسم حج همه مسلمانان اطراف روی
زمین اجتماع خواهند نمود، خصوصاً در مکهٔ مکرمه خیلی صاحبان
زبانهای مختلفه جمع خواهند آمد، درین اجتماعات بهمدیگر از
احوالات خود با سخن گفته بعضاً با یاء و اشاره افادهٔ مرام نموده

رسیده بدن عرقناک گردیده بواسطهٔ دست همه اعضا را مردار ساختن احتمال اغلب است . لهذا بعد از همان حال معهود ، احتیاطاً بکمال اهتمام همهٔ اعضا را شستن لازم و واجب میگردد که از فوائد تهی نیست ، بلکه محسناتش آشکار است .

۲) بنی آدم بآن فعل معهود همی طبعاً مایل خواهد بود ، اکنون مقتضای طبع زن و شوی آنکه همیشه از همدیگر کام دل حاصل نمایند ، با آنکه بسیار واقع شدن آن خیلی ضرر و زیان دار است ؛ درین میان زحمت و دشواری غسل را اندیشه کرده شود لاجرم سبب کم واقع شدن آن فعل مخصوص خواهد شد ، و این اندیشهٔ زحمت و دشواری بآن میل طبیعی مقابلت و مقاومت مینماید ، بناءً علیه از پی در پی واقع شدن باز داشته سبب محافظهٔ صحت و تندرستی و باعث ابقای قوت و توانائی خواهد گردید . امّا فرض بودن طهارت و غسل محض بامر الهی ثابت گردیده است ! اینگونه حکمتها شرط فرضیت نیست ، این سخن را در جایهای دیگر هم در خاطر نمایند ؛ زیرا که غرض فقیر بیان فرضیت نبود

بلکه بیان فوائد احکام شرعیه است ؛ فرض یا واجب بودن احکام در جای خود یعنی در اصول فقه مذکور است ؛ بالجمله جمیع اقسام طهارت موجب صحت و نظافت است . اکنون نظافت و پاکی را نخواسته اعتراض نمودن اثر غرض فاسد است و ناچیز متاع بازار کاسد است ، مطلقاً مخالف عقل و انصاف است و مغایر حکمت و اعتراف است . . !

نماز و حج :

یکی از جملهٔ عبادات نماز و حج است ، از ثوابات اخرویه اینها قطع نظر نموده فقط از فائده و منفعت هائیکه در مدنیت مدخلدار و در آدمیت درکار است آورده بیان کرده میشود ؛ و منه التوفیق . نماز مطلقاً چه تنها در خانه خوانده شود یا با جماعه در مسجدها گذارده گردد ، بسیار فائده ها دارد ؛ ۱) نماز همیشه سبب جمعیت خاطر خواهد شد ، زیرا که هنگامیکه از کمال فرو رفتن در معاملات لشکر غفلت و فراموشی هجوم نموده کشور عقل را محاصره ساخته در میان گیرد ، آنهنگام برخواسته طهارت

از حکمت های عبادات را یافته عرض یا روا غیار نماید جایز است،
اما عمل فقط بنفس امر الهی واجب خواهد گردید (طهارت و غسل)
مثلا یکی از جمله عبادات طهارت است، یعنی پاک بودن
بدن؛ طهارت بر دو قسم است ۱) وضوء ۲) غسل، وضوء:
از برای نماز پنج گانه هر روزی پنج بار دو دست و روی و دو
پای را سه بار شستن و دست را تر نموده یکبار در سر مالیدن
است، طهارت و نظافت بسا حفظ الصحه را موافق است؛
خوبی و محسنات طهارت و پاکی را هر کس دانسته بقدرش
رسیده سزوار میداند، چه مسلم و چه غیر مسلم چه بی دین و چه
متکاسل پاکی بدن را انکار نتواند نمود؛ خصوصاً شستن مقعد
بعد از قضای حاجت خیلی مستحسن باید نماید، چه بسبب شستن
پاکیزه گردیده، از بوی بد خوب خلاصی حاصل میگردد؛
ورنه بدبوی و مردار خواهد بود. اقلا پس از بیدار شدن
از خواب شستن دست و روی هر کرا لازم است و خوبی او
کسی را پوشیده نیست بلکه هر آدم را روشن است.

در شرع شریف مسلمانان مکلفند بهمین طهارت که حاصلش
در یک شب و روز پنج بار پاک شدنست، اگر بچشم حفظ الصحه
نظر کرده شود خوبی این پاکی هرگز قابل انکار نخواهد بود. نظم:

تا تو آری طهارت ظاهر باطنت نیز حق کند طاهر

قسم دویم از طهارت غسل است، غسل شستن همه اعضا
بعد از جماع است؛ روشن و هویدا است که این پاکی جمیع اعضا
بسا موافق حفظ الصحه بوده موجب خیلی محسنات است.
حتی همه آدم ها ممالک متمدنه خوبی این غسل را نیک دانسته
در سه روز یکبار، یا که در هفته یکبار شستن تمام اعضا را طبعاً
لازم خود گردانیده اند، اما مسلمانان را شرعاً واجب است که زن
و شوهر بعد الوقاع تمام بدن خود ها را شویند؛ حکمت های غسل
بسیار است، درینجا اندکی بیان کرده میشود.

حکمتهای غسل:

از روی عقل غسل را دو حکمت نمایان است، ۱) هر کرا معلوم است که
بعد از فعل معهود آبی که از دو طرف می آید، ببعضی اعضای همدیگر

کرامت عدکند خفاش انکار بداهت را
چه باکست ارشود با مهر کور شب پرک منکر

بهرکس چشم حق بین است می بیند امانت را

نوع دویم از امور قلبیه و قسم ثانی

از احکام شرعیه اخلاق است ، اکنون اصل اصیل مدنیت آنکه :

باید مرد مدنی همی بخوی نیک عادت گرفته ، همیشه از خوی بد پرهیز

نماید ؛ تا چون مردمک بهر دیده جا گرفته چون مهر در دلها درآید .

اخلاق از برای محافظهٔ حسن معاشرت مشروع گردیده است ،

چه حسن معاشرت اساس مبادله و تجارت و معامله است ؛

پس اینها همه بحسن معاشرت و حسن معاشرت باخلاق وابسته

است ؛ مدنیت با حسن معاشرت و حسن اخلاق بطریق خوب

و طرز مرغوب پدیدار خواهد شد . مثلا کسی با کسی بتواضع بخوشخویی

و شیرین سخنی معامله نماید ، هر آینه مهر و محبت او را بخود کشیده

درمیانشان هرگونه دوستی و هر رنگ بنیاد مهربانی حاصل خواهد شد ؛

و اگر کسی با کسی بعکس آن بی باکانه بزشت خویی و بدزبانی

و درشتی معامله نماید ، البته درمیان این دو خیلی دشمنیها پیدا خواهد شد ؛

بنابرین همه دینهای حق از خلق بد نهی کرده و باخلق نیک امر نموده

محافظهٔ حسن معاشرت کرده اند تا که درمیان بنی آدم باهم آمدن

و توحید آمال و اتحاد مساعی حاصل گردد . مصرع : بنی آدم اعضا یکدیگرند

قسم سیوم از احکام شرعیه عبادات است ! همین عبادات دینیه است که

بی دینان و متکاسلان را بسا بار گران نموده تهی از فایده گمان مینمایند ؛

اصلا بگرد عبادت نمی آیند ؛ لهذا آن بدبختان خداوند بندهنواز را

شناخته او را عبادت و بندگی نکرده اند ، غافل از ینند که عبادات

سراپا همگی سعادت و سود بندگان است ؛ محض از برای مصلحت

و فائده بنی آدم مشروع گردیده ، هیچ قسمی از اقسام و فردی از افراد

عبادات از فایده خالی نیست بلکه فائده ها دارد . بدانکه عبادات

بر چهار قسم است : ۱) قلبیه ۲) قولیه ۳) بدنیه ۴) مالیه است ؛

و گاها مرکب و مخلوط هم میشود . ما مطلقا ادعا و اثبات میسازیم که

هر قسم از عبادات و طاعات از برای نگاه داشتن منافع

بنی آدم است ، همه حکم و فوائد عبادات را دانستن ما بندگان

ممکن نباشد هم بقدر فهم بعضی از فوائد و محسنات او را دانستن

و اطلاع پیدا نمودن ممکن است ، اگر بنده بعقل کوتاه خود بعضی

عدالت آن قانون خلاص گشتن ورهائی یافتن ممکن سست ، بلکه
واقع هم میگردد ؛ لهذا فقط شریعت غرا ، از برای برهم دادن
همه کارهای بد ، ونابود نمودن هرگونه ضرر ، بسا کارساز وبسنده
است ؛ زیراکه از روی شرع شریف کسی علم وقدرت وعد
ووعید حق تعالی را اعتقاد نماید واحوال قیامت وبهشت ودوزخ
وثواب وعقاب را داند وخود مسلمان کامل بشریعت باید
وشاید عمل کننده باشد ، البته آن کس از کارهای در شرع ممنوع
ومذموم سخت پرهیز نموده بگرد او نمیگردد ؛ پس معلوم شد که هرگونه
محافظهٔ منافع خلق البته بشریعت پدید خواهد شد ، واز برای هرگونه تامین
شریعت قطعاً بسنده سست . قصهٔ مشهورهٔ حضرت یوسف علیه السلام
دلیل جلیل این مدعا سست ، این مرتبه بسیار بلند کمالات بشریه را
پیدا باید نماید ؛ چه بسا اکمل مرتبهٔ کمال سست . ونیز مسلمان کاملی که کمالش
واپس آن مرتبه یعنی بدرجهٔ دویم مرتبهٔ کمال سست قضا را بمقتضای بشریت
کاری کند که شرعاً گنه کار گردد ، مثلاً سهواً یا خطاً ، در حق غیری تعدی
نماید ، آن مسلمان کامل از آن کردهٔ خود پشیمان گشته نزد حاکم یا قاضی

آمده بگناه خود اقرار شده خویشتن را تسلیم پنجهٔ عدالت نموده مجبوریت
استحلال حقوق مردم دانسته ظاهر وروشن گرداند ؛ از ارباب
شریعت اینگونه واقعات بسیار واقع گشته سست . پس شریعت
همیشه رعایهٔ حقوق مدنیه نموده همی محافظه مینماید ؛ خلاصه صاحب دین
وعامل احکام شریعت بودن زهی نعمت عظمی وخهی دولت قصوی
سست . وصد در آن گونه فضائل بشریه در بالا ذکر شده از بی دینان
خیلی دور بلکه ممتنع سست ، زیراکه بی دینان این گونه فضائل بشریه را
عادتاً حماقت میشمارند واز حماقت شماریدن هرگز شرمی نمیدارند ؛
لهذا نعمت دین را شکرها لازم سست . پس همچنین دین مبین را که
این همه علویت وقدسیت را دارا سست ومحافظهٔ حقوق خلق را
بسندهٔ آشکارا سست ، بمحض دشمنی بجانب آن بچشم نفرت ونظر
حقارت نگاه کردن بی اندیشه ژاژ خایی نمودن در حق عالم مدنیت
خیانتی سست بزرگ ودر حق انسانیت جنایتی سست سترگ ،
امید از اهل انصاف آنکه آن گونه هرزه گویی ها را گوش نسازند وبدانسان
یاوه گفتاری ونرخ زنیها نپردازند شعر :

تعصب تا کجا ها ناتوان دیدن حق است

ووعید حق تعالی را معلوم گردانیده بنی آدم را از کارهای بیهوده و تضییع
اوقات و اسراف و از چیزهای مخالف آداب و آدمیت و مغایر
حمیت و مدنیت سخت منع مینماید؛ و درین منع بسنده و وافی
است، و همی بکارهائیکه مقتضای عقل و حکمت است سراپا
منفعت دارد، ترغیب نموده طلب کوشش مینماید؛ بحدیکه
کسی موافق منافع عمومیه یا خصوصیه کار کند او را ثواب وعده
نموده، و کسی که مخالف منفعت مردم حرکت نماید او را عقاب
و عذاب وعید ساخته، مدنیت را بسا استوار و وظایف
بشریه را خیلی برقرار میدارد. بالجمله اعتقادیکه از جمله احکام شرعیه
است، بسیار مدنیت پرور است؛ مثلاً بی دینی یا متکاسلی
بامور شرعیه اهتمام ننموده و اعتبار نساخته کاری مخالف شرع
و قانون کرد که آن کارش خللی در منافع عمومیه پیدا نمود،
و یا ضرری در فواید شخصیه پدید آورد؛ برهم دهنده و درست کننده
آن کار زیان شعار دو چیز است، یکی وجدان و ناموس است،
و دیگر قانون جزائیکه از طرف حکومت معین گشته است؛

لکن این دو هم باید و شاید بسنده نخواهند شد؛ اما شریعت خوب
بسنده و نیک کافی خواهد گردید. زیراکه وجدان و ناموس
آن کار بد را برهم نمی تواند، چونکه وجدان و ناموس گروهی
بعضی کارها را بد و نکوهش می انگارد. و گروه دیگری آنرا خوب
و خوش پنداشته، فضائل بشریه میشمارند؛ مثلاً گروهی بحسب
عادت و خوی خود با یک زن جوان بیگانه صحبت کردن و با او
هرگونه معامله نمودن را بسا فرصت نیک دانسته فوت و ترکش را
وحشت و حماقت می انگارند؛ و اما گروهی که آدمان پاک وجدان
و عفیف و حق شناس اند آن گونه معامله را در بشریت، خیانت
بزرگ و در مدنیت جنایت سترگ دانسته، از و سخت احتراز
و خوب پرهیز مینمایند. پس هویدا شد که مقتضای ناموس
و وجدان در هر گروه انسان از برای درست نمودن کارهای
ویران کافی و بسنده نتواند شد؛ و نیز قانون مجازات حکومت
گرچه اغلب اوقات بسنده گردد هم، لکن گاها باید و شاید
بسنده نتواند گردید؛ چونکه بطریق پنهانی، یا که بنوع دیگر از پنجه

تبلیغ کنندگان ادیان حقه الهیه رسل کرام وانبیاء عظام باحتیاجات
بشریه مانند دهقانی وآهنگری وپاده بانی ودوزندگی وسوداگری
اشتغال نموده ، امتان خود را فعلاً هدایت ساخته ،
آئینهٔ عبرت گشته اند ؛ ونیز دائماً قولاً وامراً ترغیب وتشویق
نموده اند . بسا ترغیبات از برای کسب وهنر در شریعت
غراء ما موجود است ، چنانچه در حدیث پیغمبر علیه السّلام است که ،
دوست خدای تعالی است آن کسی که کاری را پیشهٔ خود
نموده است ؛ وکسب حلال از عبادت نافله بهتر است .
زراعت وتجارت هر دو جایز است ، اما کدام این دو افضل
ونزد خدا مقبول خواهد بود ؛ کسی درختی بنشاند تا وقتی که آن
درخت پیدا است ، در دفتر اعمال او حسنات ثبت باید
گردید ؛ هستیٔ این گونه ترغیبات از ارباب شرع شریف
پوشیده نیست . اکنون دانسته شد که شریعت غراء
اسلامیّه هرگز مردم را از علم ومعرفت وترقیات مدنیّه باز
نخواهد داشت ، چونکه هیچ کدام احکام شرعیّه از برای جفا

واضرار بنی آدم نیست ، بلکه از برای محافظهٔ سعادت بشریه مشروع
گردانیده شده است . هرگاه اسباب موجبه های که از برای
وضع نظامات ، محافظهٔ حقوق طبیعیهٔ بشریه ، وقوانین اصلیهٔ مدنیه
واجب الرّعایه اند ، بنظر اعتبار گرفته شود ؛ آنهنگام
معلوم میشود که هر کدام احکام شرعیّه از برای فوائد مدنیّه
ومنافع انسانیّه باید وشاید خادم است . ودائم بهر درست
نمودن آسایش مردم قائم ! اکنون آن انواع احکام شرعیه که
در مدنیت تعلق تام دارد ، بقدر فهم بنظر اعتبار گرفته مع
بعضی مثال های آن آورده عرض یار واغیار نموده میشود ، چه مقصود
اصلی از تحریر همین است ؛ ومنه الاعانه والتوفیق فانه لاحول ولا قوة الا

اعتقادات :

بعد از دانستن عقائد که قسمی از احکام شرعیه است ، روشن خواهد
شد که امور اعتقادیه همه از جمله حالات قلبیه ووجدانیه اند که محض از
جهت حق تعالی بکار می آیند ؛ هیچ کدام این ها مقدار ذرّهٔ مدنیت
ووظایف را منع نمی نماید ؛ بلکه همیشه قدرت وعظمت وعلم ووعد

پرواز پدیدار گشته است . و در زمان پیش دستور خط و کتابت
پدید گشته ، کتاب ساختن میسّر شده بود ؛ اما یک کتاب را
بسیار گردانیده نشر نمودن بسا دشوار بود . بناءً علیه آثار
و مؤلفات هزار هزار مؤلف و شاعر متعدد و بسیار ناگشته
بلکه دریده و پریشان گردیده پامال شده پوسیده نابود و نا
پدید گردیده است که اثری از آنها یادگار اهل روزگار نیست .
آری بعضی شاعر و مؤلف را پادشاه ، یا حکمدار زمانش مخلص
گردیده ، تا صد و دو صد عدد نسخه نویسانیده ، آثار آنها را نشر
نموده اند ؛ تا هنوز یادگار اهل روزگار است . چنانچه سلطان
سعد زنگی اثر : جناب شیخ سعدی را ، و امیر تیمور آثار : تفتازانی
و سید شریف را ، و میرزا حسین اثر : مولوی جامی را بسا اهتمام
نموده نشر کرده اند ؛ و برخی از کتابهای سلف صالحین بواسطهٔ
کمال مقبولیت و تداول ، در میان مردم شرفیاب نشر
گردیده ، تا کنون یادگار است ؛ لکن درین زمان صنعت
طبع و هنر چاپ پیدا گشته نشر آثار بسیار آسان است .

یک مؤلف درین زمان بواسطهٔ مطبعه و چاپخانه مانند صد
پادشاه سابق نشر آثار میتوان کرد . این نعمت فراوان ،
از برای فضلای زمان موجب خیلی شکران است ؛ نشریات
کتب و جرائد و مجلات همی جلوه گر و نمایان است .
همچنین زراعت و صناعت و تجارت و علم و معرفت و اسباب
تعلیم و تربیت روز تا روز بالا رفته ترقی می نماید ، اینها را
ترقیات مدنیّه می نامند ، و همه اقوام از پی ترقی میخرامند ؛
خلاصه از هر باب ترقیات مدنیه در نظرها جلوه گر است .
شریعت غرّاء اسلامیّه بلکه همه دین های حق ازین گونه لوا-
زمات ضروریّه و احتیاجات عمومیّه منع ننموده بلکه همیشه
تشویق و ترغیب می نماید ؛ اما تورکستانیان ما هنوز سبق
نخستین تکرار می نمایند ؛ درسی از ترقی نخواهند خواند .
ندانم کدام هنگام براه ترقی اقدام می نموده باشند ، اقلاً
از برای پیش رفتن تجارت و زراعت و تدریس قدمی
پیش می نهادند ، زهی اقبال و فخی شرف بود .

آثار و صنایع، و این لوازم مدنیّه و احتیاجات بشریّه باعتبار،
سختی و آسانی، کمی و بسیاری، نازکی و درشتی بسا تفاوتها
و بسا فرق ها پیدا خواهد نمود؛ و این تفاوت ها بقاعدهٔ ترقی
تدریجاً کم کم پدیدار خواهد گردید. همچنانیکه به پست ترین انها
مدنیت میسّر خواهد شد، نیز باعلا و منتظم ترین این ها پدیدار
و جلوه گر گردیده مدنیت هم بسا ترقی خواهد نمود. مثلا در
ابتدا، حال یکمن بارگران را بیک اسپ بار نموده براه های
ناهموار نشیب و فراز، بیک شهر مقدار چهل فرسخ دور و
دراز رسانیدن و نقل نمودن در ظرف بیست روز حاصل
میشد، و بعد از مدنیت اندک ترقی یافته، آن راه های پست
و بلند را هموار نمودن، نقل کردن همان مقدار بارگران
بیک اسب بهمان شهر در ظرف پانزده روز حاصل گردید
این درجهٔ اوّل ترقی خواهد بود. بعد از ان باز مدنیت ترقی
یافته، اهل صنعت پدید گشته، عرابهٔ دو غلتک ناک
ساخته، در آن عرابه مقدار پنج، شش من بارگران را

بار نموده یک اسب همراه کرده نیز بهمان شهر رسانیدن
و نقل کردن در ظرف چهارده روز میسّر شد؛ این درجهٔ دوم
ترقی خواهد بود. بعد از ان مدنیّت باز ترقی یافته، استادان
هنرمند و صناعان صناعت پسند پدیدار گردیده، عرابهٔ
چهار غلتک ناک ساخته، مقدار بیست من بارگران را
دران بار کرده بیک اسب بهمان شهر نقل کرده رسانیده
شد؛ این درجهٔ سیوم ترقی خواهد بود. سپس صناعت
ترقی یافته، بقانون و قوت الیکتریک (ترامواى)، و بقاعده
و قوت بخار و دود (آتش عرابه) ساخته پدیدار نموده راه های
آهنی درست کرده، مقدار هزار هزار من بارگران را
بهمان شهر در ظرف یک روز رسانیدن میسّر شد.
مدنیت درین زمانه بسیار ترقیها نموده است، در زمان
گذشته سفر دریا بواسطهٔ (کشتی) حاصل میشد، کنون بواسطهٔ
(پاپور) بخار ناک بسا آسان و بسا تیز میسّر میگردد؛ تا حدی
مدنیت بالا رفته که کشتیهای زیر آبی و (طیاره) های آسمان

تحریر نموده، خدمت عاجزانه کردن را مناسب دانسته شد.

«وما اعتمادی الّا علی الله المنان ومنه التوفیق وعلیه التکلان»

شریعت اسلامیّه

شریعت: یک طریقهٔ مخصوصه است که بواسطهٔ پیغمبر علیه السّلام از طرف اقدس حق تعالی ثابت شده، واستوار گشته است. از جهت تشنگان زلال وصول کمال در آن وارد شدن وگرد آمدن شریعت گویند؛ چه شرع آب خورهٔ تشنگان است. ذاتاً دین وملت وشریعت بیک معنی اند، یعنی حقیقت این همه راهی است که خالق اقدس تعالی وتقدس به تبلیغ پیغمبر علیه السّلام ظاهر گردانیده است؛ نیز یک نامش صراط مستقیم است، حلال وحرام، نیک وبد، نافع ومضر بودن هر چیز را بواسطهٔ اوامر ربانی ونواهی الٰهی دانسته میشود. بس که هر خالق الاشیاء قرینهٔ منفعت ونهی واجب الوجود علامت ودلیل مضرت خواهد گردید؛ زیراکه هر چقدر نیک ملاحظه نمائیم نفع وضرر اشیا را چون خالق اشیا دانسته نمی توانیم،

مع هذا هر کدام امور شرعیّه را درست فکر وخوب ملاحظه نموده شود، خیلی فائده وچندین حکمت پیدا خواهد گردید. وحال آنکه: چیزی را که امر الٰهی بکردن او صدور یافته است کردن، وچیزی را که نهی خداوندی از کردن او ثابت شده است نا کردن محض از جهت واجب وفرض بودن فرمان اقدس او تعالی است؛ چونکه حقیقت بنده گی فرمان برداری کردن است؛ اگرچه فرمان واحکام الٰهی از حکمت خالی نیست واز فایده تهی نه، امّا ملاحظهٔ حکمت واندیشهٔ سود شرط عمل نخواهد بود، بلکه هر چیزی را که پروردگار عالم کن گفته است کردن ومکن گفته باشد، او را نا کردن، از لوازم بندگی است

هر چه او گفت آن کنیم همه بنده گی را عیان کنیم همه

ترقیات مدنیّه

معنیٔ حقیقی مدنیّت: زندگانی کردن بنی آدم در حال اجتماع است. ومعنی مجازی او: روا گردانیدن احتیاجات بشریه ودرست ساختن لوازم مدنیّه است، بواسطهٔ

وتندرستی آنها خواهد بود ، این حکمت را با وامر و نواهی الهی قیاس ساخته وانیم ؛ آن هنگام مقدار ذرّهٔ اشتباه وگمان در احکام اسلام تا روز قیام باقی نخواهد ماند .

انجام مرام :

خالق اقدس تعالی وتقدّس ، بمحض الطاف ربانیهٔ خود همه چیزهائیکه دربارهٔ سود وزیان انسان مدخلدار است ودر همه معاملات شخصیه واجتماعیه وحقوق مدنیهٔ وظایف اصلیه وفرعیه باید وشاید درکار است آفریده ، وبآنها عقلاً وطبعاً هدایت نموده نیز بشرع شریف تاکید واستوار ساخته وآن چیزهائیکه نظر بدانش انسان بسا پوشیده وحقیقتش نامعلوم بود ، به تبلیغ پیغمبر روشن ونمایان گردانیده ، همه اصول معاملات واحتیاجات بشریه وقواعد اجتماعیه را تامین واستوار کرده همه افراد بشر را تا روز محشر از دیگر پیغمبر ودیگر کتاب ودیگر دین ، یکسر مستغنی وبی نیاز گردانید ؛ « فتبارک الله رب العالمین » اکنون باید ما قدر این نعمت را

دانیم ، وادای وظایف بندگی خود بارا با تمام رسانیم

(الحمد لله اکرم الاکرمین ، والصلوٰة علی رسوله الامین وعلی آله واصحابه اجمعین)

= مدرّس سید احمد الوصلی =

تمت

تم

تاریخ انجام از ملا میر سرور اورگوتی

صد شکر که بگشود نقاب مدنیت — بنمود بعالم چه خطاب مدنیت

از جهد سید احمد وصلیٔ مدرّس — بر روی همه واشده باب مدنیت

گردید منوّر ز علوم شرفش جهل — بر آتش وحشت زده آب مدنیت

از همت آن منبع عرفان سخن سنج — بر گردن وحشی است طناب مدنیت

ای عالم وحشت بشما تحفه رسیده — نوشید دمی از می ناب مدنیت

سردی جهالت که شده کار گر امروز — پوشید لباسی ز دو آب مدنیت

اند که همه چیزهائیکه در همه معاملات دنیویه و امور دینیه
مدخلدار است وقوف و اطلاع پیدا نمایند ، خود علم و معر-
فت یک صفت بزرگی است که همه منافع دینیه و دنیویه
انسان را پدید می نماید و همی افتخار و امتیاز انسان
بسبب آن است ؛ علمی که انسان بشرف او مشرف
است دو قسم است ؛ قسم اول بدیهی ، قسم دویم
نظری است : بدیهی آنکه خود بخود بمجرد اندیشه و التفات
از غیر اقامهٔ دلیل حاصل گردد . و نظری آنکه بعد از اقامهٔ
دلیل و برهان حاصل میگردد . حق تعالی انسان را قوهٔ
عقلیه و نعمت خرد و حواس ظاهره و باطنه داده ،
بسوی علم و معرفت هدایت و ارشاد نموده نیز بشرع شریف
تاکید و ترغیب کرده است ؛ تا معلوم گردد که علم
و معرفت از جملهٔ اعاظم مراحم الهی است و اعالی عواطف
سبحانی است . اکنون هر کسی که اندک مناسبت
و معرفت بشریعت غراء اسلامیه پیدا نماید ، هر آینه جزما

و قطعاً میداند که شریعت احمدیه از برای محافظهٔ ذات و تامین
منافع دنیویه انسان را بأوامر قطعیه بسوی علم و معرفت
ترغیب و تشویق نموده است ؛ بالجمله علم و معرفت پیدا
نمودن همه وظایف و هر چیزی که در سعادت کونین افراد
بشر مدخلدار است ، ممنوع نخواهد بود ؛ بلکه نظر بدرجات
آنها علم و معرفتشان فرض و واجب ، اقلاً مباح و مستحب
خواهد گردید . نظم :

علم سرمایهٔ کمال بود	سبب عزت و جلال بود

توضیح مقصد

باید دانست که حضرت کریم کارساز بنده نواز بنی آدم را
آفریده ، از برای درستی زندگانی و نگاه داشت هستی
و بجا آوردن بندگی قوت های باطنی و ظاهری و آلتهای
گوناگون کرامت فرموده ، نیز این ها را بشرع شریف
تقویه و استوار نمود ؛ و بعضی خصوصاتی که عقل انسانی
از دریافت او کوتاهی می نمود و خرد از دانستن آن

ترقی نماید شریعت خواهش می نماید چه مقصد حقیقی شرع تامین منافع بنده گان است ، اکنون ثابت شد که شریعت اسلامیه مستلزم ترقیات مدنیه است .

۹) وظیفهٔ غیر مطرده است ، یعنی غیر منتظمه است ؛ باین گونه که گاها واقع خواهد گردید مانند ارث وغیر آن ، مثلا کسی بی اختیار خود بمبلغی ومتاعی مالک میگردد ، وبآن معیشت خود را تامین می نماید ؛ باآن که این طریق معیشت او از آن سه طریق مشهور که ، زراعت وصناعت وتجارت اند بیرون است ؛ چنانچه بسبب میراث ، یا که بواسطهٔ هبه صاحب مال بسیار گشته تا اخیر عمر بهمان مال اداره زندگانی وادامه معیشت می نماید واین طریق اعاشه ازبس که غیر مطرد وغیر منتظم است ، از شمار اسباب معیشت بیرون است ، لکن از جمله اساس تابعات طرق معیشت وسرط زندگانی است ؛ اما جوانمرد

مدنی نه شخص دنی آن است که همی بواسطهٔ کسب وهنر خود تامین معاش مینماید ، وچشم از چیز دیگران میدوزد .

نظم : منت از همرهی خضر کشیدن عبث است +
هر که آب از دم شمشیر خورد نوشش باد + حکایت :
حضرت شقیق بلخی قدس سره گفته اند که پرهیز از صحبت توانگر چون دلت باو پیوند گرفت وبدادهٔ او خورسند شدی ، پروردگاری گرفتی غیر خدای تعالی ، این معنی را حضرت مولانا جامی قدس سره در بهارستان خود نظم نموده اند که قطعه :

گر در آمد توانگری باتو	بهر روزی مکن باو پیوند
ممسکی را کفیل خود مشمار	مدبری را خدای خود مپسند

۱۰) وظیفه علم ومعرفت است ! یعنی دانستن حقایق امور وشناختن اوضاع اشیا بر وجه مقدور چه فرق وامتیاز بنی آدم از حیوانات دیگر بواسطهٔ صفت جلیلهٔ علم ومعرفت است ، زیرا که بنی آدم مجبور

زینهار از قرین بد زنهار	وقنا ربنا عذاب النار

زهی شریعت غراء اسلامیه که هرگونه علمی و عملی چیزهائیکه
دربارهٔ اخلاق باید و شاید لازم و درکار است ، همه را
بیان نموده بچسن اخلاق خوانده و از سوء اخلاق باز
داشته است ؛ تا آنکه خلق نیک را وعده و خلق بد را
وعید نموده است . و صاحب شرع شریف انور
حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام (بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ
الاخلاق) گفته اند که معنایش : از برای درست کردن
و اتمام نمودن مکارم اخلاق خداوند مرا پیغمبر گردانیده فرستا-
نیده است (کارم تا بمین مکارم اخلاق است که بنده گانرا
بخلق های نیک و عادت های خوب همی خوانم) پس
هویدا خواهد شد که شرع شریف موافق اخلاق است ،
بلکه موجب و مستلزم او است .

۶) وظیفهٔ مبادله و معامله است ، یعنی بیع و شراء
و ایجار و استیجار و سلم و صرف و استصناع و هبه و اتهاب

و شرکت و قسمت و مانند آن اقسام و احکام و اصول و فروع
و اسباب صحت و فساد آن همه مذکورات در کتابهای
فقه و اصول فقه مذکور است .

۷) وظیفهٔ زراعت است که از زمین کشت و کار
نموده محصولات حاصل کردن است ! . .

۸) وظیفهٔ صناعت است ! ... یعنی به هنر و کار خود
آنچه در زندگی بنی آدم بکار می آید پدیدار نمودن است ،
و هر چیزی که از بهر معاش شاید در میان آوردن ، چونکه
خالق اقدس تعالی و تقدس انسان را آفریده بآن ها
خیلی قوی و آلات عطا نموده براه تأمین معیشت هدایت
ساخته نیز بشرع شریف تاکید و تاکید و تشویق کرده
است ، تا آن گفت که مدنیت را خط فرض کرده
شود هر آئینه مسطر او شریعت غراء اسلامیه است ؛
هرگاه که خط بی مسطر باشد راست نتواند بود بلکه غالبا
کج خواهد گردید ، پس معلوم باید که صناعت هر چقدر

وابسته است بحسن اخلاق، پس ثابت شد که مدنیت توقف داشته است بر حسن اخلاق؛ اکنون زندگانی بنی آدم بی حسن اخلاق گناه و وبال است، بلکه محال است.

اگر زدست بلا بر فلک رود بدخوی	زدست خوی بد خویش در بلا باشد

اخلاق چه بد است چه نیک، بسا میشود که بنیادش اندر سرشت جبلی و فطری خواهد بود. لهذا بنی آدم ناچار است که خواهش سرشت و مقتضای طبع خود را بجا آرد، همی برایش کوشش نموده پدیدار نماید؛ و گاهی میشود که بشرف صحبت روشن دلان و تعلیم و تربیهٔ ایشان بسا خلق بد به نیکی مبدل میگردد، هویدا است که اینگونه تبدیل خیلی دشوار است.

نظم:

بسکه آسان است تعلیم کمال ناقصان	تا دمد یکدانه چندین اشک میریزد سحاب

بلی حسن معاشرت و یا سوء معاشرت را تاثیریست در نیکی و بدی اخلاق بسا خلق از تاثیر معاشرت بد بد گشته و بشرف معاشرت نیک کسب نیکی کرده. شعر:

صحبت اینجا موثر است اگه باش	در آب روی تری در آتش داغی

اخلاق بر دو قسم است:

قسم اول اخلاق حمیده، مانند تواضع و مرحمت و عفو و قناعت و صبر و عفت و جوانمردی است. قسم دویم اخلاق ذمیمه، مانند حرص و طمع و عجله و بدخواهی و بدزبانی و ناتوان بینی است.. دو کسی که بهمدیگر معاشرت و مؤانست دارند اگر هر دو صاحب خلق نیک باشند، زهی زندگی و خوشی معاشرت که روزی ایشان است! و اگر نعوذ بالله هر دو بدخلق باشند، زندگی ایشان بسیار دشوار و احوالشان بسیار تنگ است؛ مانند دو پلنگ شوخ شنگ که همی در جنگ، یا دو خر لنگ که اندر آخل تنگ بسختی روز میگذرانند. اگر یکی ازین دو خوش خلق و دیگری بدخلق است، باید که خوش خلق از بدخلق بسیار رنج دیده همی در شکنج باشد، زیرا که آن هر چند نیکی نماید این بدی نموده گاهی بگرد حسن معاشرت نمیآید. نظم:

از غیر لزوم آسان کردن و سبک گردانیدن است .

قسم دوم ، عاجز و بیچاره گان افرادِ انسان را بر وجه وجوب ولزوم یاری دادن و حاجت براری کردن است ؛ معلوم است که بنی آدم در ابتدا آفرینش و هنگام از مادر آمدن بسیار سست و ناتوان باید بود ، بسا میشود که نیز در هنگام کهن سالی و پیری بسیار سست و ناتوان گردیده ، کسبِ معاش و ادائهٔ موجودیت کرده نمی تواند . پس درین هنگام آسان نمودنِ دشواریهای آن بیچاره گان در واگردانیدنِ حاجتهای آن ناتوانان ، بر ذمهٔ هیئتِ اجتماعیه یعنی گروهِ مردم مانندِ وام لازم و واجب خواهد گردید ؛ این گونه معاونت را بقاعدهٔ (الاقرب فالاقرب) بنزدیک ترین خویشان او عائد گردانیده بآن اقربِ اقربای او لازم گردانیده میشود ، تا آن درجهٔ که از اقربای او موجود و پدیدار میگردد . همین که از خویشاوند و اقربای او پیدا نشد معاونت او بطرز شرکت بگروه مردم و هیئت اجتماعیه لازم میگردد .

بیان این مسئله در کتاب نفقه فقه مذکور است ؛ بناهای مانند (دار العاجزین) و (دار الایتام) و «دار المسافرین» و - دار الاعانات - از برای محافظهٔ همین معاونت است !

و ازین دو قسم معاونت قسم اوّل چنانچه در بالا اشارت رفته بود مباح است ، ترکش گناه نیست ، اما کردنش موجب اجر و ثواب است . و قسم ثانی پندارم که میدانی واجب است ، کردنش سبب اجر عظیم و ثواب است ، و ترکش مستلزم عذاب الیم و عتاب است ؛ ازین جهت هم بدین دیگر احتیاج نخواهد ماند .

۵) وظیفهٔ معاشرت و اخلاق است ، بدانکه اخلاق جمع خلق است ، معنی «خلق» بفارسی خوی و سرشت است ازبسکه بنی آدم مدنی الطبع است یعنی سرشتش مدنی است ، لاجرم از زندگانی بطرز مدنیت ناگزیر و ناگزیر است . پس مخفی نماند که مدنیت وابسته است بمبادله ، و مبادله توقف دارد بر حسن معاشرت ، و حسن معاشرت

تأمین یافته شده است ؛ همچنانیکه این وظیفه بقرار بالا بقوای موجودهٔ انسان تأمین یافته است - نیز بشرع شریف تأیید و تأکید نموده شده است . لهذا انسان طبعاً بادامهٔ موجودیت و تأمین معیشت مجبور است ، نیز ، شرعاً ، هم بکسب معیشت و محافظهٔ موجودیت مکلّف و مجبور است ؛ گرچه تدارک معیشت بنی آدم شرعاً بطرق مخصوصه و وجه مشروع مخصوص و منحصر است . لکن در وقت ضرورت بقدر ضرورت از حرام معیشت نمودن مباح و مجوز است ؛ مثلاً خمر در اوقاتی که اثر ضرورت نیست ، شرعاً حرام است و معیشت باو ممنوع است . لکن در وقت ضرورت بقدر ضرورت شرط ها برداشته شده مباح و مرخص میگردد . و اگر از مقدار ضرورت بگذرد باز همان حرام و ممنوع است ؛ بالجمله بمحرّمات محافظهٔ موجودیت نمودن در وقت ضرورت جایز بلکه واجب است . این وظیفه هم بقوای موجوده و مقتضای طبع استوار گردانیده باز بشرع شریف مؤید و مأکّد گردانیده شده است . باین خصوص هم بنی آدم گذشته و آینده مساوی

و برابر است ، لهذا بدین و شرع دیگر احتیاج باقی نماندن ظاهر و هویدا خواهد شد .

۴) وظیفهٔ معاونت است یعنی بهم جنس خود یاری دادن و سودی رسانیدن . هر کس بخدمت و کاری آغشته گردد و هنری را پیشه خود نموده بآن مشغول باشد ، هر آینه ازان کار و هنر او باو و بهم جنس او سودی و نفعی پیدا خواهد شد ، پس لاجرم آن مشغولیّت او را معاونت عموم خلایق خوانیم سزاست ، و یاری دادن بهم مردم دانیم رواست ، از ضرورات مدنیت است که هر کس همی دست بدامن کاری زند ، لهذا گویند از بیکار خدا بیزار ، چه بیکاری نشانهٔ وحشت و درمندگی است . نظم :

در گوشهٔ پیشه ساز کاری	تا دن نفت مخوار خوش نباشد
مپسند که بی اثر بمیری	ای سوله مه کار خوش نباشد

(معاونت بر دو قسم است)

قسم اوّل کارهای سخت و دشوار دیگران را بمحض جمعیّت و تنگ

زندگانی نمودن بشرف عبادات استوار است ، فقط قسم
عبادات حق احق پروردگار است ؛ زیراکه او تعالی معبودِ حق
است و مسجودِ مطلق ، غیر او کسی را سجده و عبادت جایز نیست.
مخفی نماند که این همه عبادات در شریعت غرّاء اسلامیّه بشرف
خدمت نبویه پیغمبر ما خاتم الانبیاء علیه السّلام بیان یافته
است ، تا روز قیامت همه اقوام بشریه را بسنده خواهد شد.
چه همه بنده گان را بیک نوع عبادات مکلف گردانیدن در
نفس الامر جایز است ، باکی و مانعی ندارد ، بس که خود حق است
درآینده قطعاً و چار تبدیل و گرفتار تغییر نخواهد گردید ؛ بناءً علیه
از برای بنی آدم آینده خود کافی و وافی میتواند شد ؛ پس روشن
و هویدا گردید که از برای عبادات هم بدین دیگر احتیاج باقی
نماند ، توضیح این وظیفه در کتب فقه مذکور است .

۳) وظیفهٔ شخصیه است ، یعنی بذات و شخص هر فردی از
افراد انسان عائد میگردد . این وظیفهٔ شخصیه بر سه قسم است ،
نخست جلب منفعت ، دویم دفع مضرت ، سیوم رفع

مضرت است ؛ چونکه حق تعالی مدت مدید دوام و بقای بنی آدم را
خواسته او را بیک فطرت مخصوصهٔ آفریده است . بنا برین
بنی آدم طبعاً باید که از برای نگاهداشتن هستی و استوار نمودن
زندگانی خود دفع مضرت و جلب منفعت نماید ، یعنی هر ضرر را
از خود دور سازد و هر نفع را بخود بکشد . و نیز از برای درستیٔ
این راندن و کشیدن انسان را قوهٔ شهویه و غضبیه بخشیده
و این قوّت ها را بسائر قوی و صفات و آلات تأمین و استوار نمود.
لهذا انسان همیشه منفعت ها را جلب و چیزهائیکه بعد از وقوع
او را گمان ضرر است ، دفع باید نماید . و نیز مضرتی که بتأثیر مؤثرات
خارجیه پیش از اندیشه چارهٔ او واقع شود ، بیچاره انسان !
چار و ناچار - گردن خار خار برفعش باید کوشد ، یعنی ضرر
واقع را از میانه باید مجبوراً بردارد ؛ چه خواهش طبیعت همچنین
است . بالجمله از برای درست و آماده نمودن اسباب
راحت و رفاهیّت هر یک آدم طبعاً مجبور است ؛ این ها همه
بیک چند باطنی و ظاهری قوی و آلات و تجربات و اخبار ،

تبدل وتزاید واضمحلال وتناقص وفنا نخواهد شد، بلکه همیشه
از قبول فسخ وتغییر پاک ومنزه ست. ازهمین جهت در همه ادیان
الهیه اختلافی در مسئلهٔ اعتقاد هرگز واقع نگشته ست.
پس که از حضرت آدم علیه السّلام تا پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم
بسیار پیغمبران عظام علیهم الصلوٰة والسّلام گذشته اند،
همه بیک اعتقاد بوده اند. مثلاً هرگز این گونه نیست که در دین
آدم علیه السّلام حق تعالی واحد ویگانه بوده، در دین عیسیٰ
علیه السّلام متعدد باشد، بلکه در هر دو دین وسائر ادیان
سماویه او تعالی واحد ست. ویا این گونه نیست که حق تعالی
در دین موسی علیه السّلام عالم وقادر بوده، در دین عیسی
علیه السّلام عالم وقادر نباشد، بلکه در همه ادیان الهیه عالم
وقادر ست. پس ثابت شد که در مسئله اعتقادیه هرگز
اختلافی در میان ادیان حقه واقع نگشته ست.
ونیز راست وصادق بودن نبوّة وپیغمبری همه انبیاء
کرام علیهم السّلام ونیز آمدن همه کتب الهیه از طرف

اقدس حق تعالیٰ ونیز هستی ملائکه وفرشتگان وراستی قیامت
وبهشت ودوزخ واحوال آخرت همه از مسائل اعتقادیه وحقایق
ثابته اند نه از جملهٔ امور اعتباریه، لهذا هرگز وجاز فسخ
وتبدیل نخواهند گردید، بناءً علیه این مسائل اعتقادیه تا قیام
قیامت از برای اعتقاد همه اقوام کافی وبسند ست.
پس روشن وهویدا شد که از جهت این وظیفهٔ یکم بدیگر هیچ
دین احتیاج باقی نماند، بلکه شریعت غرّاء اسلامیه الی الابد
کافی وکافل ست. تفصیل این مسئلهٔ اعتقاد باید وشاید
در کتب علم کلام مذکور ست.
۲) وظیفهٔ عبادات ست یعنی حق تعالیٰ را بندگی کردن
ست وباحکام او تعالیٰ فرمان برداری نمودن این خود نمی باشد
مگر بادای وظایف عبودیت واجرای احکام در هر موقع ومقام
وارکان مهمهٔ عبادات نماز، روزه، حج وزکاة ست.
بالجمله همهٔ عبادات از برای منافع دنیویهٔ بنی آدم خدمتگار ست
وهرکدام بهر فائده ومنفعت های گوناگون در کار ست، چه بخوبی

واسباب راحت ورفاهیت حاصل گشته مدّعای هردو
طرف بی کم وکاست برنهج راست بکمال خوبی ونهایت مرغوبیت
بجا آمده بطرز نیک دائما بانجام رسد ، فائدهٔ این وظیفه
بنوع انسان عائد وراجع خواهد بود .

۳) وظیفهٔ که بنی آدم ازبرای اشیاء موجوده یعنی چیز
های که دارای هستی است بعمل می آرند ؛ حاصل این وظیفه
اصلیهٔ سیوم وقوف واطلاع پیدا کردن است بهر گونه
چیزهای که ازبرای تأمین منفعت وسعادت درکار است
چه آن چیز درنظر نماید یا ننماید عموماً منافع بشریه رامدخلدار باشد
بسنده است تاکه اوصاف واحوال وخواص آن چیزهارا
دانسته بروجه معقول ومشروع ازان ها فائده گرفته بطریق
زراعت وصناعت وتجارت معیشت وزندگانی استوار
گردد ؛ اکنون ازین سه وظایف اصلیه که بیان نمودیم ده
وظایف فرعیه متولد وپیدا خواهد شد که اجمالاً باین قرار است .
۱) اعتقاد ۲) عبادات ۳) وظیفهٔ شخصیه ۴) معاونت

۵) معاشرت ۶) معامله ۷) زراعت ۸) صناعت
۹) امور غیر مطرده ۱۰) علم ومعرفت . بعد از تفصیل وبیان
نمودن همین ده وظایف بشریه روشن وهویدا خواهد شد که
دین اسلام ما آخر الادیان است کنون بدیگر دین اصلاحات
نیست زیراکه این ده وظایف هرچیزی که تاقیام قیامت
بهم اصناف واقوام وعناصر بشریه ضرور ودرکار است همه را
تأمین نموده همه احتیاجات زندگانی وسعادات دینیه ودنیویه
راتأسیس واستوار ومحافظه مینماید .

تفصیلات آن ده وظایف بشریه باین قرار است

۱) وظیفهٔ اعتقادات است یعنی بذات وصفات حق تعالی
ایمان آوردن است ، باین گونه که ذات وصفات وافعال
واحکام او تعالی را بدلائل جزمیه ومقدمات یقینیه اثبات
نموده بی گمان اعتقاد وباور کردن است . ذات وصفات
ذاتیه وثبوتیه وفعلیه وسلبیهٔ او تعالی حقایق ثابته ونفس الامریه
است ، ساخته واعتباری نیست بناءً علیه هرگز دچار

بدانکه وظایف بر دو قسم است نخست وظایف اصلیه، دویم وظایف فرعیه. ونیز وظایف اصلیه بر سه قسم است ووظایف فرعیه بر ده قسم است بیانش باین قرار است،

آن وظایف اصلیه که سه قسم است

۱) وظیفهٔ که انسان برای حق تعالی بعمل می آرد این وظیفهٔ نخستین دو جهت دارد علمی وعملی. جهت علمیهٔ او آن است که انسان باید که ذات اقدس خالق مقدس را ونیز وحدت وعظمت وقدرت قاهره وحکمت بالغه وعلم محیط وارادهٔ تامه وسائر صفات کمالیهٔ او تعالی را به حجة های قطعی ودلیل های جزمی استدلال نموده بمقتضایات آنها بکمال اهمیت ایمان آورده همیشه رعایه نماید، تاکه این اعتقاد حق وایمان قطعی مدام از ظاهر وباطن وی نمودار باشد. جهت عملیهٔ آن وظیفهٔ نخستین این است که همه احکام الهی را محض از برای منفعت وسعادت بشریه ومنافع ومصالح مدنیه دانسته بهمه اوامر ونواهی او تعالی بجان ودل بی قید وشرط گرویده فرمان برداری کردن است.

بالجمله هرچیزی راکه کن گفت البته کردن واز هرچیزی که باز داشته کن گفت صمیماً ناکردن است.

۲) وظیفهٔ که بنی آدم برای افراد انسان بعمل می آرند این وظیفهٔ دویم هم دو قسم است، قسم اول وقوف واطلاع پیدا کردن بکارهائیکه از برای دفع مضرت وجلب منفعت شخصی خود مدخلدار است باین گونه که هر نوع اسباب های باطنی وظاهری را نیک نگاه داشتن وهنر وقوت ها را بخوبی محافظه وتربیه نمودن است وفائدهٔ این وظیفه عائد بشخص وذات انسان خواهد بود.

قسم دویم معاونت ویاری دادن وبهمدیگر مشاوره واظهار اندیشه نمودن ومبادله معمولات ودادوستد کردن است، پس اظهار احتیاجات باهمدیگر را لازم است حسن معاشرت وحسن مباشرت را لازم است دانستن همه اقسام واحکام مبادله ومعلوم کردن همه ضروریات دادوگرفت تاکه هرگونه دفع مضرت وجلب منفعت

اکنون ضروری است که باوصاف واحوال وخواص وتاثیرات
این همه مذکورات وبکیفیت استعمال این ها وقوف واطلاع
باید پیدا نمود ؛ واین وقوف واطلاع را علم ومعرفت نامند .
هرگاه گویند که هر کس را علم ومعرفت واجب ولازم است
نه آنکه تنها علم مسائل دینیه وامور اخرویه مراد گردد پس .
بلکه نیز علم لوازم وخصوصات تأمین معیشت وادامه حیات
هم مراد خواهد گردید ؛ یعنی وقوف واطلاع پیدا کردن
بآن همه خصوصات نیز علم ومعرفت است . پس معلوم
شد که بنی آدم را از برای محافظه موجودیت وتأمین معیشت سه رکن
مهم موجود است ، نخست خالق کائنات ورازق موجودات
است ، دویم ذات انسان است ، سیوم اشیاء موجوده
یعنی چیزهای که هست وپیدا است . واین سه رکن مهم را
سه نوع وظیفه واین سه نوع وظیفه را سه نوع طریق معیشت
لازم است ؛ اگرچه این سه ارکان باعتبار ذات
وصفات لازمه از تحت تاثیر قدرت وارادهٔ بنی آدم خارج

دیرونند ؛ لکن باعتبار وظایفی که به برابر آنها است در تحت
اختیار بنی آدم خواهند شد . زیرا که ذات وصفات او تعالی
وافراد انسان وهمه اشیاء وابسته بقدرت واختیار بنی آدم
نیست ونخواهد بود . آری علمی وعملی وظیفه هائیکه به برابر آن سه
ارکان است وابسته باراده انسان است واز جمله افعال
اختیاریهٔ بنی آدم است . !

باید دانست که اکنون وظیفهٔ تحریریهٔ فقیر بیان نمودن وظا-
یف است ؛ پس از بیان وظایف روشن وهویدا خواهد
شد که اسلام مایان آخر الادیان است وپیغمبر ما آخر الانبیاء
وقرآن ما آخر الکتب است . ونیز رفته رفته از بیانات پدیدار
خواهد شد که دین مقتضی ترقی ودین موافق اخلاق است ؛
مقصد از تحریر این است ومراد از تقریر همین ، باید که
ناظرین نظر اعتبار دریغ ندارند وبسوی معانی غور بلیغ
گمارند . ((وما اعتمادی الا علی الله المنان ومنه التوفیق
وعلیه التکلان))

وهنرها لازم وضرور خواهد گردید. بناءً علیه بنی آدم از برای اندک معیشت ساده اقلاً به بیست چهل صنعت وهنر محتاج میشوند. معلوم است که هر کس بلکه هیچ کس باین همه صنعت وهنرها قادر نتواند گردید. بالفرض اگر قادر هم گردید، لکن بعمل آوردن اینها وجودش متحمل ووقتش مساعد نخواهد شد. لهذا چون آفتاب روشن وهویدا است که هر کس بخواهد معیشت ضروری خود را بچیزهائیکه از زمین میروید آماده نموده زندگانی نماید هر آئینه بوجود بسیار آدم محتاج خواهد شد. ونیز آن آدمان هم مجبورند که معمولات خودها را بهمدیگر مبادله وداد وگرفت نمایند وبهمدیگر یاری وَاعانه رسانند.

یک گل مقصود درین بوستان	چیده نشد بی مَدَدِ دوستان

بس ضرورة ثابت شد که بنی آدم همه بیک معیشت ساده وادنی زندگانی کردن مجبورند که کشت وکار نموده از زمین محصولات آرند وبواسطهٔ عمل وهنر خودیگان کاری پیشه نمایند وهمی با همدیگر مبادله معمولات وداد وستد سازند. نخست این کارها زراعت دویم صناعت سیوم تجارت است که این سه را سه رکن حیات

انسانیه ومدنیه می نامند، اگر یکی ازین نباشد زندگانی بنی آدم ممکن نخواهد شد. هر ملتی که این سه چیز مدنیت او درست ومنتظم باشد البته معیشت آن ملت درست ومنتظم خواهد شد. واگر لنگ وشکسته باشد لاجرم معیشتشان نیز لنگ ودیران وتنگ خواهد بود. کتب، مجلات وجرائد عالم هر دایم طرفدار حمایت واستحکام این سه چیز است. مخفی نماند که قدرت فاطره خواست که انسان را خلق کند، از برای مدیر ومدبر بودن انسان قوای فکریه کرامت نمود، واز برای واسطه وآلت ساختن اعضای بدنیه عطا کرد، واز برای محل وقابل استفاده گشتن زمین را ایجاد نمود، تاکه انسان بابطریقی که در بالا مذکور شد تامین معیشت وابقای موجودیت کنند.

ونیز قادر متعال باقدرت جلیله خود مانند هوا وباد وآفتاب وماه وستارگان واجرام علویه آفریده که برای ادامه حیات وتامین معیشت مدخلدارند.

ابر وباد ومه وخورشید وفلک در کارند	تا تو نانی بکف آری وبغفلت نخوری

بسم الله الرحمن الرحیم

مدنیت

معنای مدنیت زندگانی نمودن بنی آدم باهمدیگر در حال اجتماع است؛ این مدنیت همچنانیکه بمردمان شهر و قصبات و دهات شامل میشود، نیز بمردمان بیابان نشین صحرانورد کوه گرد شامل خواهد شد. لکن مدنیت قصبه و ده با مدنیت شهر مساوی نتوان شد، زیراکه خیلی تفاوت درمیان است. چه مدنیت دهات و قصبات را هرگاه کامل و منتظم اعتبار کرده شود، هرآئینه مدنیت شهرهای بزرگ را اکمل و اعلی اعتبار کردن لازم می آید. ضد مدنیت وحشت و بدویت است که معنایش جداگانه تنها تنها زندگانی کردن است! زندگانی بنی آدم بطرز وحشت و بدویت دایما ممکن نیست؛ بسکه مدنی الطبع بودن انسان بهرکس معلوم و مسلم

حقیقت است بلسان شرع شریف «قدرت فاطره» و باصطلاح فلاسفه «قانون طبیعت» بنی آدم را از سائر حیوانات فرق و تمیز نموده بیک حالت مخصوصه آفریده است که مانند دیگر حیوانات بهرگونه محل نشسته و خوابیده بی پوشاک برهنه ایستاده هرنوع گیاه ها را خورده زندگانی کرده نمیتوانند. بلکه مجبور اند که خوردنی و پوشیدنی چیزها را و جای استقامت خود را باصرف قوای فکریه و اعضای بدنیه و آلات خارجیه بطرز معین و صورت خاص ساخته و آماده نمایند. بنابرین مجبور اند که از برای مدت مدید زندگانی نمودن و برای بقای فرزندان یاری و خدمت پیمودن بکار و عمل خود ها خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی و خانه پیدا نمایند. اکنون از برای پیدا نمودن این همه بصنعت و هنرهای بسیار محتاج خواهند بود؟ مثلاً اگر کسی خواهد که برای خود یک خانه ساخته رخت خوابی انداخته فقط بخوردن نانی زندگانی نماید، هرآئینه او را آهنگری، درودگری، گل کاری، دهقانی، آسیاگری، دوزندگی، پزندگی (مانند آن صنعت

آثار مطبوعهٔ مؤلف

۱ نفع الطالب شرح کافیه شیخ ابن الحاجب

۲ الفوائد المبسوطه شرح عقاید منقوطه

۳ دیوان فارسی

۴ دیوان ترکی

۵ ترجمه عبادات اسلامیه فارسی

۶ زجر المغرور چهل حدیث فارسی

۷ ادب الدین ترکی

۸ باقمق کیراک

۹ قبول ایتملی

۱۰ مدنیت و شریعت فارسی و ترکی

۱۱ الکلام الافخم فی مناقب الامام الاعظم ترکی و فارسی

۱۲ نظم السلسله فارسی

از مدرس سید احمد الوصلی

مدنیت و طایف فارسی

مع

شریعت اسلامیه و ترقیات مدنیه فارسی

باهتمام ملا کمال خان تاشکندی چاپ شد

Литографія Гуламъ Хасанъ Арифджанова
Стар. Ташкентъ